

مشروطیت و موضع غلامرضا خان والی پشتکوه (ایلام)

داریوش چمن‌آرا^۱

و مشروطه‌طلبان کشته، دستگیر و یا تبعید گردیدند. بعد از این حادثه مردم شهرهای مختلف بر علیه محمدعلی شاه قیام کرده، سردار اسعد بختیاری، محمدولی خان تنکابنی و... از جمله افرادی بودند که با گردآوری نیروهایی چند موفق به تصرف تهران، خلع محمدعلی شاه و تبعید او به روسیه شدند. شاه خلع شده که با گردآوری نیروهایی، قصد تصرف تهران و به دست آوردن مقام شاهی را داشت، برادرش سالارالدوله را که سالها قبل حاکم مناطق غرب و جنوب غرب بود، با خود همراه کرده که یکی از شمال و دیگری از غرب به سرکوب مشروطه خواهان بپردازند.

سالارالدوله تا قبل از کمک به برادر، مخالف او محسوب می‌شد. چرا که در سال اول مشروطه از برادرش محمدعلی شاه اطاعت نکرده و به همین دلیل بعد از گرفتاری‌هایی که برایش ایجاد شد به اروپا رفت (کسروی، ۱۳۴۹، ص ۱۸۸). سالارالدوله چند سال در اروپا به سر برد؛ تا اینکه مشروطه‌طلبان محمدعلی شاه را تبعید کردند. زمانی که محمدعلی شاه در پی کسب مجدد قدرت بود، سالارالدوله به ایران آمد تا شاید از آشوب به وجود آمده به سود خویش استفاده نماید. از جمله دلایلی که باعث گردید سالارالدوله در منطقه غرب به جمع‌آوری نیرو بپردازد یکی استفاده از موقعیت و قدرت زیاد خوانین و حکام، دیگر آشنایی و نفوذ دیرینه خود در این منطقه بود. لازم به ذکر است مناطقی مانند پشتکوه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی همیشه برای شاهان و بزرگان قاجار مهم بوده است.^۲ (محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۳۴۰، ص ۲۱۴)

سالارالدوله با جمع‌آوری نیروهایی از طرف غرب فعالیت سیاسی و نظامی را آغاز کرد. ازدواج سالارالدوله با دختر خوانین و سران، باعث نفوذ وی در منطقه و به دست آوردن پشتوانه قوی قومی شد. وی با دختر والی پشتکوه، همچنین دختر نظرعلی خان طرهانی و داوود خان کلهر ازدواج کرده بود (مستوفی، ۱۳۷۱، ص ۳۵۲؛ کسروی، ۱۳۴۹، ص ۱۸۸). شخصی که از طرف سالارالدوله به خواستگاری دختر والی به نام ملکه خانم رفت، به ادعای والیزاده معجزی رضا خان سوادکوهی بود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲، صص ۱۲۸-۹) که بعدها حکومت پهلوی را تشکیل می‌دهد. حاصل این ازدواج پسری به نام محمدرضا میرزا مظفری بود، که زمان ملاقات هوگو گروته ۱۳۲۹ ه.ق با غلامرضا خان، زن سالارالدوله و پسرش که سه ساله بود در نزد والی به سر بردماند (گروته، ۱۳۷۹،

چکیده:

حوادث بعد از مشروطیت و نقش ایلات و طوایف از جمله موضوعاتی است که بررسی آن کمک شایان توجهی به تاریخ ایران در آن دوره می‌کند. منطقه پشتکوه با حاکمیت موروثی والیان در جریان حوادث بعد از مشروطیت ایفاگر نقش مهمی بود. رفتار کج‌دار و مریز با سالارالدوله و علمای کاظمین، ایجاد و شرکت در اتحاد سه جانبه، حمایت و مخالفت همزمان از مشروطه‌سیاستی است که غلامرضا خان آخرین والی پشتکوه در آن زمان اتخاذ کرد.

مقدمه:

در سال ۱۰۰۶ ه.ق. شاهوردی خان آخرین اتابک لر کوچک در کنار رودخانه سیمره اعدام و حسین خان سیلورزی از طرف شاه عباس اول به عنوان حکمران لرستان انتخاب گردید. دوران فرمانروایی والیان لرستان از دوره شاه عباس آغاز سپس به حکومت‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه و سه سال اول حکومت پهلوی ختم می‌شود. والیان تا اوایل حکومت قاجار بر کل لرستان که تقریباً شامل استان‌های ایلام و لرستان امروزی می‌شد فرمان می‌راندند، ولی با نفوذ حکومت مرکزی در ولایات، والیان لرستان مرکز حکومتی خود را از لرستان و قلعه فلک‌الافلاک (در پیشکوه) به ده بالا (پشتکوه، ایلام امروزی) تغییر دادند.^۳ این نوشته در مورد آخرین والی پشتکوه - غلامرضا خان ابوقدره - و نقش او در جریان مشروطه و حوادث آن دوران است.

سالارالدوله و سیاست والی پشتکوه

مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ خ/ ۱۳۳۴ ه.ق/ ۱۹۰۶ م. فرمان مشروطیت را امضاء و چندی بعد درگذشت، جانشین او محمدعلی شاه در زمان ولیعهدی، خود را حامی مشروطه نشان می‌داد، اما زمانی که بر تخت شاهی تکیه زد شروع به مخالفت‌های علنی و غیر علنی با مشروطه نمود چنان که دوره حکومت او را پس از به توپ بستن مجلس تا فتح تهران توسط مجاهدین، دوره استبداد صغیر نام نهادند. بنا به دستور محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۶ ه.ق مجلس شورای ملی به توپ بسته شد، فرماندهی نیروهای مامور انجام این کار با لیاخوف روسی بود. در جریان این حادثه عده زیادی از آزادی‌خواهان

کم شد و نیروهای مرکز قدرتمند شدند، غلامرضا خان جهت حفظ بقای خود و حکومتش از کمک کردن با تمام نیرو به داماد سیاسیش خودداری کرد، نتیجه این دوراندیشی این بود که احمد شاه حکومت ناحیه طرهان در غرب لرستان و بخشهایی دیگر از پشتکوه را که در دست نظرعلی خان بود به والی محول کرد. (گروته، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

در ادامه سیاست والی پشتکوه با مشروطیت می‌توان به پاسخ والی به نامه جمعی از علما اشاره کرد. پاسخ والی به نامه جمعی از علمای مقیم کاظمین که از اوضاع ایران نگران بوده و درخواست تشکیل یک نیروی نظامی داشتند، به نوعی شانه خالی کردن از درخواست علما و جلوگیری از درگیری است. چرا که والی صلاح را در این می‌بیند در اموری که سودی برایش ندارد دخالت نکرده و آرامش منطقه خویش را برهم نزند. از پاسخ والی می‌توان دریافت که والی همانند اکثریت مردم ایران، از ماهیت و معنای مشروطیت آگاهی کامل نداشته است. چرا که در قسمتی از پاسخ به نامه علمای عتبات چنین می‌نویسد:

«آن اوقاتی که همین فرنگی‌ها طرح مشروطه را در میان عوام ایرانی انداختند و رجاله‌ها بنا را بر هرزگی و شرارت و هرج و مرج گذاشتند، و از طرف حجج اسلام دامت برکاتهم به آنها ممانعتی و جلوگیری نشد، معلوم بود که آخر الامر به این منوال قرار خواهد گرفت، ورشته امورات اسلام از هم گسیخته خواهد شد» (چمن‌آرا، ۱۳۸۳، صص ۱۳۹ و ۷۶۱)

اتحاد سه جانبه مشروطه خواهی

دلایل تشکیل اتحادیه به اسم حمایت از مشروطیت را باید در قدرت‌گیری بختیاری‌ها جستجو کرد. در جریان درگیری‌های سالارالدوله با حکومت مرکزی و مشروطه‌خواهان، بختیاری‌ها در مرکز پست‌های کلیدی را در دست گرفتند. از جمله صمصام‌السلطنه ایلیخان در تهران رئیس کابینه شد، برادر کوچکتر او سردار اسعد صاحب نفوذ و مورد اعتماد دموکرات‌ها بود. برادر دیگرش فرمانده گارد سلطنتی، بزرگ‌خاندان حاج ایلیخان وزارت جنگ را در اختیار گرفته بود و سایر بستگان و خویشاوندان نیز بر مناطق اصفهان، خوزستان، یزد، کرمان، بروجرد، بهبهان، و اراک حکومت می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۸، ص ۷۹). حتی یکی از دلایلی که ستارخان و باقرخان را در سال ۱۳۲۸ ه. ق به اعتدالیون نزدیک کرد، جلوگیری از قدرت بختیاری‌ها بود. زیرا که اعتدالیون مخالف بختیاری‌ها و دموکرات‌ها بودند (آفاری، ۱۳۷۹، ص ۳۵۳).

قدرت‌گیری بختیاری‌ها بیش از همه صولت‌الدوله قشقایی را نگران ساخت، و این بدان دلیل بود که روس و انگلیس تصویب کردند که سردار اسعد می‌تواند پس از یک کودتای بختیاری‌ها نایب‌الحکومه ایران شود (حایری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). چون که در فارس دو خانواده رقیب و دشمن وجود داشت. یکی قشقایی و دیگری قوام. در عین حال قشقایی‌ها با ایل بختیاری دشمنی قدیمی داشتند (اتحادیه، ۱۳۶۱، ص ۲۷۷). تا آنکه در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۸ ه. ق سه قدرت غرب و جنوب کشور یعنی، شیخ خزعل، سردار ارفع فرمانروای خوزستان، صولت‌الدوله قشقایی ایلیخان

سالارالدوله با تبلیغات و نفوذ توانست در ابتدا بسیاری از افراد با نفوذ و صاحب قدرت محلی و منطقه‌ای را به طرف خویش جلب نماید. از جمله، غلامرضا خان والی پشتکوه و فرزند ارشدش امان‌اله خان، نظرعلی خان طرهانی (پشتکوهی) و سه پسرش، داوود خان کلهر و محمد خان صمصام‌السلطان (کسروی، ۱۳۴۹، ص ۸۸۱؛ سلطانی، ۱۳۷۲، ص ۶۹۷)، مک‌دول کنسول انگلیس اشاره می‌کند که بهبودی یا عدم بهبودی تلاش سالارالدوله بستگی به والی پشتکوه داشته است (گروته، ۱۳۷۹، ص ۷۶) غلامرضا خان در نهایت کمک شایان توجهی به سالارالدوله نمی‌کند و تنها با فرستادن تعداد اندکی نیرو به فرماندهی پسرش امان‌اله خان بسنده می‌کند.

سالارالدوله سپاه خود را آماده تصرف تهران و از کرمانشاه حرکت کرد. سپاه سیصد نفری پشتکوه به فرماندهی امان‌اله خان سردار اشرف (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴، ص ۹۷۳) نیز در خدمت سالارالدوله بود. بعد از زد و خوردهای مختلف و تصرف مناطق بین کرمانشاه تا ساوه، سپاه سالارالدوله حمله نهایی خود را به طرف پایتخت آغاز کرد. سالارالدوله به اغراق تعداد نیروهایش را سی هزار تن اعلام می‌کند (کتاب آبی، ۱۳۶۹، ص ۶۶۷)، نیروهای مرکز نیز به فرماندهی یفرم خان ارمنی به مقابله با سالارالدوله شتافته و به جنگ پرداختند. یفرم خان در طی جنگ با فرستادن تلگرافی به تهران این چنین می‌نویسد:

«... نظرعلی خان لورستانی تمام تپه ماهورهای سمت ساوه را گرفته اردوی سردار ظفر و سردار جنگ با کمال سختی می‌جنگیدند. داوود خان کلهر و پسر والی پشتکوه [امان‌اله خان] و سواران همدانی و کردستانی و پسران ظهیرالملک و حاجی علیرضا خان گروسی ...» (کسروی، ۱۳۴۹، ص ۲۹۱).

در نهایت این درگیری با پیروزی مشروطه‌خواهان و فرار نیروهای سالارالدوله و بازگشت امان‌اله خان به پشتکوه پایان پذیرفت. علت همکاری نکردن غلامرضا خان را باید در این نکته دانست که والی پشتکوه زمانی داخل بازیهای سیاسی می‌شد که اطمینان داشت از اقداماتش سود می‌برد؛ کمک یا عدم کمک والی، در شرایط گوناگون نسبت به سالارالدوله با توجه به حوادث پیش آمده تغییر می‌کرد. و از همراه نمودن فرزندش چنین می‌توان دریافت؛ در صورتی که نیروهای سالارالدوله به پیروزی برسند والی ادعای سهم‌خواهی خواهد نمود و اگر پیروزی با مجاهدین و مشروطه‌خواهان باشد و والی را مورد مؤاخذة قرار دهند، والی می‌توانست این چنین از زیر مسؤولیت شانه خالی کند که فرزندم بدون کسب اجازه و برای برتری موقعیت خود به این درگیری رفته است. لازم به ذکر است چندین بار بین والی و امان‌اله خان درگیری رخ داده و بین پدر و پسر اختلاف وجود داشت (چمن‌آرا، ۱۳۸۳، ص ۵۳۱). از بازی سیاست و بازیگران سیاسی نباید بیش از این انتظار داشت، تا زمانی که شاهزاده قاجاری خط پیروزی را طی می‌کرد و شرایط به سودش بود والی از او حمایت می‌کرد ولی زمانی که سالارالدوله قدرتش

قشقای و غلامرضا خان صارم السلطنه والی پشتکوه را بر آن داشت که اتحادیه‌های تشکیل دهند (گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۲۶۷؛ نظام السلطنه، ۱۳۷۱، ص ۹۶). آرنولد ویلسون نماینده انگلیس در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی (۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق) و نماینده سیاسی مقیم در خلیج فارس و مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، در روزگار تشکیل اتحاد سه جانبه در لرستان بوده و در مورد ماهیت این اتحادیه چنین می‌نویسد:

«در مواقعی که من در لرستان بودم الوار آنجا اعراب خوزستان عموماً از اینکه خوانین بختیاری‌ها در نتیجه انقلاب مشروطیت در تهران دست پیدا کرده و ممکن است یک روز سلسله قاجاریه را منقرض نموده و خود جانشین آنها شوند بغایت نگران و اندیشناک بودند. شیخ خزعل و صولت‌الدوله قشقای و والی پشتکوه متفقاً از ترقیات روزافزون خوانین بختیاری نگرانی داشتند و پیوسته به نمایندگان خود در تهران دستور می‌دادند مراقبت کامل به عمل آورند که مبدا بختیاری‌ها از ضعف قاجاریه سوء استفاده و تخت و تاج کیانی را تصاحب نمایند» (ویلسون، ۱۳۶۳، ص ۵۸۱)

امضاء کنندگان قرارداد واقف بودند که هدف اصلی بختیاری‌ها است نه مشروطه، چرا که در زمان اتحاد، تعدادی از نیروهای والی به همراهی سالارالدوله برضد مشروطه خواهان رفته بودند.

در پایان باید گفت آخرین والی پشتکوه از ماهیت و معنای مشروطیت آگاهی کاملی نداشته و تنها جهت حفظ قلمرو و جلوگیری از بی‌نظمی وارد دسته‌بندی‌های سیاسی می‌شد. نیروی نظامی و نفوذ بالای والی پشتکوه دیگر قدرت‌ها را ناچار می‌ساخت که در حوادث بزرگ تاریخ ایران مانند مشروطیت، والی را از یاد نبرده و او را یکی از اهرم‌های موفقیت‌آمیز به حساب آورند. در جریان شورش سالارالدوله و تشکیل اتحادیه سه‌گانه عکس‌العمل‌های والی تنها جهت حفظ و بقای فرمانروایی خود بر پشتکوه بوده و ادعای حمایت از مشروطه بهانه‌ای بیش محسوب نمی‌شده است.

ضمیمه شماره (۱)

متن کتیبه «تخت خان» در مورد تاریخ و اقدامات والیان لرستان پشتکوه و پیشکوه^۲

هو الله تعالی

تاریخ ولات لرستان فیلی حسب‌الفرمایش جناب امیرالامراء العظام غلامرضا خان والی فتح‌السلطنه امیر تومان در این سنگ ثبت نمود. اول والیه‌ها، حسین خان بن منصور العلوی عباسی، که در زمان سلطنت شاه عباس صفوی ماضی به لقب والی‌گری کل لرستان شده، مقبره والی مرحوم درب امامزاده واجب‌التعظیم «شاهنشاه» است. بعد، والی‌گری به شاهوردیخان پسر او رسید. بعد حسین خان ثانی و پسر او والی بود. در زمان سلطنت نادر، علی مردان و میرحسین ثانی والی بود. به امر حضرت

نادری به سفارت اسلامبول روانه شد، در زمین راه کرکوک فوت شد، و در مقام مشهور به امام زین‌العابدین مدفون است. بعد از او برادر خود اسمعیل خان بن شاهوردیخان در جای خود، منصوب نمود. مدت چندی ریاست والی‌گری کل لرستان داشته، مدفن او در کشیک‌خانه نجف اشرف در زمان سلطنت محمدخان قاجار مرحوم حسن خان بن اسدالله خان بن اسماعیل خان به امر والی‌گری برقرار گردید و قریب نود سال والی بر تمام پیشکوه و پشتکوه بود و در سنه سال ۱۲۵۵ وفات نمود و در کشیک‌خانه مذکور مدفون است. بعد از وفات مرحوم حسن خان، صفحات ثلاثه پشتکوه به مرحومان علیخان و احمدخان و حیدرخان انتقال یافته مرحوم حیدرخان جد غلامرضا خان والی و فتح‌السلطنه امیر تومان در سنه ۱۲۷۳ وفات نمود بعد مرحوم مغفور حسین قلیخان والی تا به ثراه، به والی‌گری پشتکوه منصوب شد و اقدام در خدمات به دولت ابد مدت قاهره شاهنشاه عجم‌جاه، شاه شهید ناصرالدین شاه قاجار نورالله مرقد و در زمان فرمانروایی حمزه میرزا امیر جنگ تا به ثراه والی‌گری پیشکوه را هم به والی مرحوم مرحمت و در زمان حکمرانی امیرخان سردار از جانب دولت ابد مدت، ملقب به جناب صارم‌السلطنه سردار اشرف و امیر تومان شده عمر شریف والی مرحوم ۶۸ سال بود و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه نورالله مرقد در سنه ۱۳۱۸ وفات یافت. مقبره والی مرحوم در وادی‌السلام نجف اشرف است. والی مرحوم ابنیه متعدد بنا نهاد از جمله قلعه و باغ و کاخ و حمام حسین آباد در سنه ۱۲۹۴ به معماریت استاد آقای کرمانشاهی و نظارت حاج محمدعلی شیرازی به انجام رساند و نخلستان و قلعه حسینیه را در سنه ۱۲۹۷ به معماریت استاد آقای کرمانشاهی و نظارت میرخلیل بک رشنوئی به اتمام رسانده و بعد در سنه ۱۳۰۷ به معماریت استاد قنبربک تفنگچی باشی ملکشاهی به حفر قنات امیرآباد و طواحین قیام و به اتمام رسانید. در سنه ۱۳۱۹ امر والی‌گری پشتکوه از جانب اعلیحضرت مظفرالدین شاه به غلامرضا خان فتح‌السلطنه امیر تومان مرحمت فرمود. پیش از امر والی‌گری در حکمرانی مرحوم والی والد، تا به ثراه در سنه ۱۳۰۹ به خدمت امامزاده علی صالح علیه‌الرحمه بن عبدالله الاعرج بن حسین اصغر بن زین‌العابدین قیام نمود. بقعه مطهره کاشی و حصار او از گچ و سنگ به معماریت استاد غلامحسین دزفولی و نظارت مقرب‌الحضرت نایب کرمانشاهی خلیل خان رشنوئی به اتمام رسیده، به امر به ساختن قلعه حسین آباد که مشهور به «ده بالا» است نمود. و قلعه و حمام و باغ به معماریت حاج درویش علی کرمانشاهی و حجاری رضاقلی و به خط مقرب الخاقان میرزا عبدالحسین خان بیک رشنوئی در سنه ۱۳۲۵ به اتمام رسانید و در سنه ۱۳۱۹ جناب مستطاب اجل اکرم افخم به القاب جلیل صارم‌السلطنه سردار اشرف نایل گردید و در سنه ۱۳۲۵ در بدو جلوس سلطنت عادل محمدعلیشاه به حکمرانی صفحه طرخان برقرار و در همین تاریخ به حفر قنات سردار به مشهور به مله‌بازان به معماریت استاد حسین مقنی باشی اصفهانی به اتمام و در همین تاریخ چند رشته آسمان آباد که مشهور به اشرف آباد است و به اتمام رسانید.»

